

استاد : منصوره خوشخو

مبحث : گام به گام عربی دهم تجربی درس هفتم

@OhebboArabic

عربی زبان قرآن (۱) پایه دهم مشترک کلیه رشته‌ها

خوشخو

جزوه راهنمای درسی

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته‌های علوم تجربی، ریاضی و فیزیک، شلخه‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش

پایه دهم

دوره نهم متوسطه

۱۱۰۲۰۶

۱۳۹۶

ترجمه و حل تمرینات

درس هفتم

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۹۷ - ۱۳۹۶

با کلیک روی نام کانال با ما باشید : [کانال اُحِبُّ الْعَرَبِيَّةَ](#)

الدَّرْسُ السَّابِعُ (درس هفتم)

يا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ

من دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

ای آنکه شگفتی‌هایش در دریاهاست. از دعای جوشن کبیر

أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمَتِكَ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتِكَ وَ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبِكَ. أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
تو کسی هستی که بزرگی‌ات در آسمان و توانمندی‌ات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاهاست.

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعًا عَنِ الدَّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.
اعضای خانواده فیلم جالبی از دلفین می‌بینند که انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است.

حامدٌ : لا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جِدًّا. حامد: باور نمی‌کنم، این کار شگفت‌انگیزی است. خیلی مرا حیران می‌کند.

الأبُّ : يا وُلْدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدَّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

پدر: ای فرزندم (پسر) عجیب نیست، زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست.

صادقٌ : تَصَدِيقُهُ صَعَبٌ يَا أَبِي، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ. صادق: باورش سخت است؟! ای پدرم، ما را با این دوست
آشناگردان.

الأبُّ : لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ،

پدر: او حافظه‌ای قوی دارد، و شنوائی‌اش ده برابر برتر از شنوائی انسان می‌باشد.

وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضِعْفِي وَزْنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.
و وزن او حدوداً به دو برابر وزن انسان می‌رسد، و آن از حیوانات پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَي لَيْسَ كَذَلِكَ؟

نورا: آن حیوان باهوشی است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا این طور نیست؟

الأبُّ : نَعَمْ؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلْفِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

پدر: بله، قطعاً، دلفین‌ها می‌توانند که ما را به محل سقوط یک هواپیمایی یا مکان غرق شدن یک کشتی‌ای راهنمایی کنند.

الأُمُّ: تُؤَدِّي الدَّلْفِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبَ وَ أَسْرَارٍ،

مادر: دلفین‌ها نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کنند، و آنچه را از شگفتی‌ها و اسرار که زیر آب هست کشف می‌کنند.
(شگفتی‌ها و اسرار زیر آب را کشف می‌کنند)

وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اِكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ. و به انسان در کشف محل‌های تجمع ماهی‌ها کمک می‌کنند.

صادقٌ: رَأَيْتُ الدَّلْفِينَ يُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟

صادق: دلفین‌ها را دیدم که حرکات گروهی انجام می‌دادند؛ آیا باهم صحبت می‌کنند؟

الأمّ: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسِعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ،
مادر: بله؛ در یک دانشنامه علمی خواندم که دانشمندان تاکید می‌کنند که دلفین‌ها می‌توانند با بکارگیری صداهای
مشخص صحبت کنند،

وَ أَتَّهَا تُغَيِّي كَالطَّيُورِ، وَ تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفِرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.
و اینکه آن‌ها مانند پرندگان آواز می‌خوانند، و همچون بچه‌ها گریه می‌کنند، و مثل انسان سوت می‌زنند و می‌خندند.

نورا: هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟ نورا: آیا دلفین‌ها دشمن دارند؟

الآبُ: بِالتَّأَكِيدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْقُرْشِ عَدُوًّا لَهَا،
پدر: قطعاً، دلفین‌ها کوسه ماهی را برای خود یک دشمن به حساب می‌آورند،

فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى سَمَكَةِ الْقُرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنُوفِهَا الْحَادَّةِ وَ تَقْتُلُهَا.
و هرگاه نگاهشان به کوسه ماهی بیفتد، به سرعت اطرافش جمع می‌شوند، و با بینی‌های تیزشان آن‌ها را می‌زنند و آن‌ها
را می‌کشند.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَفِينَ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟ نورا: و آیا در حقیقت دلفین انسان را دوست دارد؟

الآبُ: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَفَرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرِنْتِ ... سَحَبَ تَيَّارَ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ،
پدر: بله، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم... جریان آب مردی را به شدت به اعماق (دریا) کشید،

وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَعْتَهُ إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ
و مرد بعد از نجاتش گفت: ناگهان چیزی مرا با قدرت به سمت بالا برد، سپس مرا به ساحل کشاند

وَ لَهَا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دَلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.
و هنگامی که تصمیم گرفتم از نجات دهنده‌ام تشکر کنم، کسی را نیافتم، اما دلفین بزرگی را دیدم که کنارم در آب با
خوشحالی می‌پرید.

الأمّ: إِنَّ الْبَحْرَ وَالْأَسْمَاكَ نِعْمَةً عَظِيمَةً مِنَ اللَّهِ.
مادر: براستی دریا و ماهیها نعمت بزرگی از جانب خداوند هستند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَسُولُ خَدَاءِ ﷻ فَرَمُود:

الَنْظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةٍ: نَظَرٌ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ نَظَرٌ فِي عِبَادَةِ النَّاسِ نَظَرٌ فِي عِبَادَةِ الْمَالِ

الَنْظَرُ فِي الْمُنْصَحَفِ، نَظَرٌ فِي الْقُرْآنِ،

وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ نَظَرٌ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ نَظَرٌ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ نَظَرٌ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ،

وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ. وَ نَظَرٌ فِي الْبَحْرِ. وَ نَظَرٌ فِي الْبَحْرِ. وَ نَظَرٌ فِي الْبَحْرِ.

المعجم

طيور: پرنندگان «مفرد: طير» عرف: معرفی کرد عزم: تصمیم گرفت غني: آواز خواند قفز: پرید، جهش کرد لبونة: پستاندار كذلك: همین طور منقذ: نجات دهنده موسوعة: دانشنامه	تيار: جریان جماعي: گروهی حاد: تیز دلافين: دلفین‌ها دور: نقش ذاكرة: حافظه رابع: جالب سمك القرش: کوسه ماهی شاطئ: ساحل «جمع: شواطئ» صقر: سوت زد ضعف: برابر «ضعفين: دو برابر»	ادى: ایفا کرد، منجر شد ارشد: راهنمایی کرد ارضع: شیر داد اعلى: بالا، بالاتر اتفق: اتفاق کرد انوف: بینی‌ها «مفرد: أنف» اوصل: رسانید بحار: دریاها «مفرد: بحر» بگی: گریه کرد بلغ: رسید تجمع: جمع شد
---	---	---

حول النص

الصحیح والصحيح و الخطأ حسب نص الدرس. ✓ ✗

۱- الدلافين من الحيوانات اللبونة التي ترضع صغارها. ✓
 دلفین از حیوانات پستانداری است که بچه هایش را شیر می‌دهد.

۲- يؤدّي سمك القرش دوراً مهماً في الحرب و السلم. ✗
 کوسه‌ماهی نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کند.

۳- سمع الإنسان يفوق سمع الدلفين عشر مرات. ✗
 شنوایی انسان ده برابر برتر از شنوایی دلفین است.

۴- سمك القرش صديق الإنسان في البحار. ✗
 کوسه‌ماهی دوست انسان در دریاها است.

۵- سمك القرش عدو الدلافين. ✓
 کوسه ماهی دشمن دلفین‌هاست.

۶- للدلافين أنوف حادة. ✓
 دلفین‌ها بینی‌های تیزی دارند.

ه اِئِمَّاوَا ه

«الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ»

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند. به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.

مثال: مِنْ قَرِيْبَةٍ فِي الْغَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِيْنَ، عَلَى الْوَالِدِيْنَ، بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجِبِلٍ
به حرف جر، جَارٌ و به یک اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جَار و مجرور» می‌گویند.

أَهْمُ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ:

مِنْ	از
------	----

﴿... حَتَّى تَنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّوْنَ﴾ آل عمران: ۹۲

تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱

دست بندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ : از اینجا تا آنجا

فِي	در
-----	----

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ البقرة: ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

الْنَجَاةُ فِي الصِّدْقِ. رَسُولُ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى	به ، به سوی ، تا
-------	------------------

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الأبرار: ۱

پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصى حرکت داد.

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ﴾ البقرة: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی‌ات بنگر.»

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

عَلَى	بر، روی
-------	---------

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رسول الله ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رسول الله ﷺ

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.
نکته: «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

أَلَدَّهْرَ يَوْمَانِ؛ يَوْمَ لَكَ وَ يَوْمَ عَلَيْكَ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.
الْحَقِيبَةُ عَلَى الْمِنْصَدَةِ. کیف روی میز است.

پ	به وسیله، در
---	--------------

﴿إِقْرَأْ وَ رَبِّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ العلق: ۳ و ۴
بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.
﴿وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ آل عمران: ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

ل	برای، از آن (مال)، داشتن
---	--------------------------

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ النساء: ۱۷۱
آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.
﴿كُلُّ دَنبٍ ذَنْبٌ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوَاءَ الْخُلُقِ﴾. رسول الله ﷺ
هر گناهی جز بد اخلاقی توبه دارد.
﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي﴾ الكافرون: ۶
دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.
نکته: دین، به معنی (دین من) چون در اصل بوده دینی
لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ لِأَتِي تَسِيَّتْ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ	از، درباره
------	------------

﴿وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ...﴾ الشوری: ۳۵
او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و از بدی‌ها در می گذرد...
﴿وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾ البقرة: ۱۸۶
و اگر بندگام از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

كَ	مانند
----	-------

فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رسول الله ﷺ
برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

حروف جر به صورت مختصر و مفید در این بیت شعر آمده است:
باء و تاء و کاف و لام و واو و مُنْدُ مُدْ خَلا / رَبِّ حَاشَا مِنْ عَدَا فِي عَنِ إِلَى حَتَّى عَلَى

كَمْ اخْتَبِرَ نَفْسَكَ (۱): عَيْنَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

(۱) " أَلْعَلِمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. أَلْعَلِمُ يَحْرَسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرَسُ الْمَالَ. " امیر المؤمنین علی علیه السلام
علم بهتر از ثروت است. علم از تو محافظت می‌کند در حالیکه تو از ثروت محافظت می‌کنی!
- كَمْ خَيْرٌ: خبر / أَلْعَلِمُ: مبتدأ / الْمَالَ: مفعول به

(۲) ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ...﴾ العنكبوت: ۲۰

بگو در زمین سیر و سیاحت کنید. ﴿كَمْ فِي الْأَرْضِ: جارٌ و مجرور

نُونُ الْوَقَايَةِ

در متن درس کلمات «يَحِيرُنِي» و «أَخَذَنِي» را مشاهده کردید.
وقتی که فعلی به ضمیر «ی» متصل می‌شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود؛ مثال :
يَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد. اِرْفَعُنِي: مرا بالا ببر.
أَخَذَنِي: مرا برد. يَحِيرُنِي: مرا حیران می‌کند.

كَمْ اخْتَبِرَ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمُ هَذِهِ الْجُمْلَ.

(۱) ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ ابراهیم: ۴۰

﴿پروردگارا مرا برپادارنده نماز قرار بده. (اجْعَلْ+نِ+ي)

(۲) اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي مِمَّا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رسول الله ﷺ

﴿خدایا مرا بهره‌مند کن به وسیله آنچه که به من آموختی و به من بیاموز آنچه را که به من سود می‌رساند.

(انْفَعْ+نِ+ي) / (عَلَّمْتَنِي+ي) / (عَلَّمْ+نِ+ي) / (يَنْفَعْ+نِ+ي)

(۳) إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رسول الله ﷺ

﴿براستی خداوند مرا به مدارا کردن با مردم فرمان داد، همانطور که مرا به برپائی واجبات دینی فرمان داده بود. (أَمَرَنِي+ي)

(۴) اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي شُكُورًا وَ اجْعَلْنِي صَبُورًا وَ اجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا. رسول الله ﷺ

﴿خدایا مرا بسیار سپاسگزار و بسیار شکیبیا گردان و مرا در چشم (نظر) خودم کوچک و در چشمان (انظار) مردم

بزرگ گردان. (اجْعَلْ+نِ+ي)

- انصَحُونِي ﴿مرا نصیحت کنید. (انصَحُوا+نِ+ي)

- هُم يَحْتَرِمُونَنِي ﴿آنها به من احترام می‌گذارند. (يَحْتَرِمُونَ+نِ+ي)

- هِيَ حَذَرْتَنِي ﴿او به من هشدار داد. (حَذَرَتْ+نِ+ي)

- هُنَّ أَنْقَذْنَنِي ﴿آنها مرا نجات دادند. (أَنْقَذْنَ+نِ+ي)

- أَنْتَ تَحْفَظْنِي ﴿تو مرا نگه می‌داری. (تَحْفَظْ+نِ+ي)

- أَعْطَانِي حُبْرًا ﴿به من یک نان داد. (أَعْطَى + ن + ي)

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز

(مَعَ مَشْرِفٍ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

گفتگوهای (با مدیر داخلی خدمات هتل)

◆ ألسَائِحُ (گردشگر)	◆ مَسْؤُولُ الْاِسْتِقْبَالِ (مسئول پذیرش)
عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيفِ الْعُرْفِ وَالْحِفَافِ عَلَيْهَا؟ بخشید، چه کسی مسئول تمیز کردن اتاق‌ها و نگهداری از آنهاست؟	السَّيِّدُ دِمَشْقِيٌّ مَشْرِفٌ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ؟ آقای دمشق‌ای مدیر داخلی خدمات اتاق‌های هتل است. مشکل چیست؟
لَيْسَتْ الْعُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اِتَاقِهَا تَمِيزُ نَيْسَتَنْدُ وَ كَمْبُودَهَائِي (كَاسْتِي هَائِي) دَرِ اَنْهَاسْتِ.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتَرَحْ؛ سَأَتَّصِلُ بِالْمَشْرِفِ. اَزْ شَمَا مَعذِرْتِ مِي خَوَاهِمُ، لَطْفًا اسْتِرَاحْتِ كُنْ بِا مَدِيرِ دَاخِلِي تَمَاسِ خَوَاهِمُ كَرَفْتِ.
مَسْؤُولُ الْاِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمَشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمَشْرِفُ مَعَ مَهْنَدِسِ الصِّيَانَةِ. مَسْئُولِ پَدِيرِش بِا مَدِيرِ دَاخِلِي تَمَاسِ مِي كِيرِدِ وَ مَدِيرِ دَاخِلِي هَمْرَاهِ مَهْنَدِسِ تَعْمِيرَاتِ مِي آيِدِ.	
مَشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ (مدیر داخلی خدمات هتل)	ألسَائِحُ (گردشگر)
مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ، يَا حَبِيبِي؟! دُوسْتِ مَنْ، مَشْكَلِ چَيْسْتِ؟	لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ. اِتَاقِ مَنْ وَ اِتَاقِهَايِ هَمْكَارَانِمُ تَمِيزُ نَيْسَتَنْدُ، وَ دَرِ اَنْهَا كَمْبُودَهَائِي اسْتِ.
سَيَّاتِي عَمَالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمَشْكَلَاتُ الْاُخْرَى؟ كَارِگَرَانِ نِظَافَتِ خَوَاهَنْدِ اَمْدِ، وَ مَشْكَلَاتِ دِيگَرِ چَيْسْتِ؟	فِي الْعُرْفَةِ الْاُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ، دَرَاتَاقِ اُولِ تَخْتِ شَكْسْتَهَائِي هَسْتِ، وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشْفٌ نَاقِصٌ، وَ دَرِ اِتَاقِ دُومِ يَكْ مَلْحَفَهْ كَمِ هَسْتِ، وَ فِي الْعُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمَكْيِيفُ لَا يَعْمَلُ. وَ دَرَاتَاقِ سَوْمِ كُولَرِ كَارِ نَمِي كَنْدِ.
نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. اَزْ شَمَا عَذْرِخَوَاهِي مِي كَنْمِ. سَنُصَلِّحُ كُلَّ شَيْءٍ بِسَرْعَةٍ عَلَيَّ عَيْنِي. هَمْمِهْ چَيْزِ رَا بِاسْرَعْتِ تَعْمِيرِ خَوَاهِيمُ كَرْدِ؛ بَهْ رُويِ چَشْمِ	تَسَلَّمَ عَيْنِكَ! چَشْمْتِ بِي بِلَا.

۴- صيانة: تعمیرات


 ۳- اتَّصَلُ: تماس می‌گیرم
۷- نَصَلِّحُ: تعمیر می‌کنیم

 ۲- تَنْظِيفُ: پاکیزگی
۶- شَرَشْفُ: ملافه

 ۱- مَشْرِفُ: مدیر داخلی
۵- سَرِيرُ: تخت

کسر التمارین

● التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.

۱- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرَقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.
هنگامی که در شب جریان برق قطع می‌شود، همه جا در تاریکی فرو می‌رود.

۲- أَلطَاووسُ مِنَ الطَّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالِ ثَلْجِيَّةٍ.
طاووس از پرندگان آبی است، که بر فراز کوه‌های برفی زندگی می‌کند.

۳- الْمَوْسُوْعَةُ مَعْجَمٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيلاً مِنَ الْعُلُومِ.
دانشنامه، فرهنگ لغت بسیار کوچکی است که اندکی از دانش‌ها را در برمی‌گیرد.

۴- الْأَشْاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبِحَارِ وَ الْمَحِيطَاتِ.
ساحل منطقه‌ای خشک (بیابانی) در کنار دریاها و اقیانوس‌هاست.

۵- الْأَنْفُ عَضْوُ التَّنَفُّسِ وَ الشَّمُّ.
بینی عضو نفس کشیدن و بوئیدن است.


۶- الْأَخْفَاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.
خفاش پرنده‌ای از پستانداران است.

۱- شَمٌّ: بویایی


التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

أَنْوُفٌ / دَوْرٌ / قَفَزٌ / بَلَّغْنَا / أُسْرِي / أَسَاوِرٌ / الذَّاكِرَةُ / تَيَّارٌ

أنوف (بینی‌ها)، دَوْر (نقش)، قَفَز (پرتاب کرد)، بَلَّغْنَا (رسیدیم)، أُسْرِي (شبانه حرکت کرد)، أَسَاوِر (دستبند‌هایی)، الذَّاكِرَةُ (حافظه)، تَيَّار (جریان)

۱- اشْتَرَى أَبِي لِأَخْتِي الصَّغِيرَةِ مِنْ دَهَبٍ.  أَسَاوِرٌ
پدرم برای خواهر کوچکم (دستبند‌هایی) از طلا خرید.

۲- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ هُوَ مَهَارَةٌ بِالْعَبِّ.  دَوْرٌ
هر دانش آموزی (نقش) -ش را با مهارتی کامل بازی می‌کرد.

۳- قَالَ الطَّلَابُ: السَّنَةُ السَّادِسَةُ عَشْرَةَ مِنَ الْعُمُرِ.  بَلَّغْنَا
دانش آموزان گفتند: به سال شانزدهم از عمر (رسیدیم) یعنی شانزده ساله شدیم.

۴- عَصَفَتْ رِيَا حٌ شَدِيدَةً وَ حَدَّتْ فِي مَاءِ الْمُحِيطِ.  تَيَّارٌ
بادهای شدیدی وزید و (جریانی) در آب اقیانوس اتفاق افتاد.

۵- أَنْصَحَكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طَرِيقِ تَقْوِيَةٍ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النَّسْيَانِ. ﴿الذَّاكِرَةُ﴾
 تو را به خواندن کتابی درباره راه‌های تقویت (حافظه) سفارش می‌کنم چون تو خیلی فراموش کار هستی.

۶- لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جِدًّا مِنَ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثَّلَاثِ. ﴿الْقَفَرُ﴾
 همکلاسی بسیار باهوشی داریم که از کلاس اول به کلاس سوم (جهش کرد).

الْتَّمِرِينَ الثَّلَاثِ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ.

۱- ﴿وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ النمل: ۱۹
 با رحمت مرا در [صف] بندگان شایسته ات وارد کن. ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ﴾: فِي عِبَادِ

۲- ﴿وَ أَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آل عمران: ۱۴۷
 ما را بر قوم کافر یاری کن. ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ﴾: عَلَى الْقَوْمِ

۳- آدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ دَهَيْبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ
 ادب انسان از طلایش بهتر است. (ادب مرد به ز ثروت اوست. سنایی) ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ﴾: مِنْ دَهَبٍ

۳. عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. أمير المؤمنين علي
 یاد خدا بر تو واجب است (باید خدا را یاد کنی)؛ زیرا او روشنایی دل است. ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ﴾: عَلَيْكَ، بِذِكْرِ

۴. جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَ تَمَرُّهُ الْعَمَلُ بِهِ. أمير المؤمنين علي
 زیبایی علم پراکندن آن و نتیجه اش عمل کردن به آن است. ﴿الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ﴾: بِهِ

۱- عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ: بندگان شایسته ات

الْتَّمِرِينَ الرَّابِعِ: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ. = ≠

بَعَثَ	صَغَارَ	شَاطِئُ	أَرْسَلَ	بَكَى	كَبَارَ	أَقَلَّ	ضَوءَ	بَعَدَ	سَاحِلَ
صَحَكَ	ظَلَامَ	أَكْثَرَ	بَغْتَهُ	قَرَبَ	دَفَعَ	فَجَاءَهُ	كُنِمَ	اسْتَلَمَ	سَتَرَ

- بعث = أرسل (فرستاد)
- بَعْتَهُ = فَجَاءَهُ (ناگهان)
- صغار ≠ كبار (کودکان ≠ بزرگان)
- أَقَلَّ ≠ أَكْثَرَ (کمتر ≠ بیش‌تر)
- بَعْدَ ≠ قَرَبَ (دور شد ≠ نزدیک شد)
- شَاطِئُ = ساحل (ساحل)
- كُنِمَ = سَتَرَ (پوشاند)
- بَكَى ≠ صَحَكَ (گریه کرد ≠ خندید)
- ضَوءَ ≠ ظَلَامَ (نور، روشنایی ≠ تاریکی)
- دَفَعَ ≠ اسْتَلَمَ (پرداخت ≠ دریافت)

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرَجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»
يَبْلُغُنَّ / صِغَارٌ / ذَاكِرَةٌ / عَقَا / بَكَى / مُنْقَذٌ / مَرَقٌ / أُوصِلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طَيَّورٌ / حَادَّةٌ / دَوَّرَ / لَبَوَّثَةٌ / كَذَّبَكَ / جَمَارِكُ /
زَيْوتٌ / سَمِينَا / ظَاهِرَةٌ / أَمْطَرَ / حَمِيمٌ / ثُلُوجٌ / سَوَارٌ / رَائِعٌ

ص غ ا ر	کوچک‌ها (۱)
ک ذ ل ک	این‌طور (۲)
ح ا د ة	تیز (۳)
ظ ا ه ر ة	پدیده (۴)
ص ف ر و ا	سوت زدند (۵)
ز ی و ت	روغن‌ها (۶)
د و ر	نقش (۷)
س م ع	شنوایی (۸)
ر ا ئ ع	جالب (۹)
م ن ق ذ	نجات دهنده (۱۰)
س م ی ن ا	نامیدیم (۱۱)
س و ا ر	دستبند (۱۲)
ح م ی م	گرم و صمیمی (۱۳)
ث ل و ج	برف‌ها (۱۴)
ذ ا ک ر ة	حافظه (۱۵)
ل ب و ن ة	پستاندار (۱۶)
ط ی و ر	پرنده‌گان (۱۷)
أ و ص ل	رسانید (۱۸)
أ م ط ر	باران بارید (۱۹)
ع ف ا	بخشید (۲۰)
ی ب ل غ ن	می‌رسند (۲۱)
غ ن ی ت م	ترانه خواندید (۲۲)
ب ک ی	گریه کرد (۲۳)

رمز جدول : قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

🔒 أَلْذَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ (روزگار دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو)

التَّمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

- ۱- ﴿وَقَالَ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ السَّ: ٤٠.
و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم. - الکافر : فاعل
- ۲- مَجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
همنشینی با دانشمندان عبادت است. - مَجَالَسَةُ : مبتدأ / عِبَادَةٌ : خبر
- ۳- حَسَنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
خوب پرسیدن نیمی از دانش است. - حَسَنٌ : مبتدأ / نِصْفٌ : خبر
- ۴- الْعَالَمُ بِلَاعْمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَاغَمْرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
عالم بی عمل مانند درخت بی ثمر است. - الْعَالِمُ : مبتدأ
- ۵- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَالدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
هرگاه انسان بمیرد عملش قطع می‌شود بجز سه کار :
صدقه جاریه ، یا علمی که از آن بهره مند می‌شود ، یا فرزند صالحی که برایش دعای می‌کند.
- الْإِنْسَانُ : فاعل / عَمَلٌ : فاعل

❁ أَنْوَاذُ الْقُرْآنِ ❁

عَيِّنِ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجِمَةَ مَا تَحْتَهُ خَطًّا.

- ۱- ﴿رَبِّ هَبْ لِي حِكْمًا وَ أَلْحِنِي بِالصَّالِحِينَ ...﴾ ﴿١١٤﴾
پروردگارا، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بده؛
- ۲- ﴿وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ...﴾ ﴿١١٤﴾
و مرا از وارثان بهشت پرنعمت قرار بده؛
- ۳- ﴿وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾ ﴿١١٤﴾
و روزی که [مردم] برانگیخته می‌شوند، رسوایم مکن؛
- ۴- ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ﴾ ﴿١١٤﴾
روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی‌رساند؛
الشُّعْرَاءُ: ٨٨ ، ٨٧ ، ٨٥ ، ٨٣
- ۵- ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ ﴿١١٤﴾
در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.
الْمَائِدَةُ: ٤٨
- ۶- ﴿وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ ﴿١١٤﴾
همانگونه که گفته می‌شوند/ داخل جمله اموات: مرده/ احياء: زنده معنی شده است.
و به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگوئید، بلکه زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَنْ قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيرَةَ حَوْلَ حَيَّوَانٍ، وَ اَكْتَبْهَا فِي صَحِيفَةِ جِدَارِيَّةٍ، ثُمَّ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمَعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.
 قصه‌ای کوتاه حقیقی دربارهٔ یک حیوانی جستجو کن و آن را در روزنامه دیواری بنویس، سپس به کمک فرهنگ واژگان عربی - فارسی به فارسی ترجمه کن.

